

مدل آسیب‌شناسی اجتماعی با رویکردی اسلامی

مصطفی جمالی^۱

علیرضا جمالی^۲

چکیده

این مقاله به دنبال ارائه مدل مفهومی و پایه در شناخت آسیب‌های اجتماعی می‌باشد و بر این پیش‌فرض استوار است که جامعه‌پردازی در عصر حاضر از پیچیدگی‌های خاصی برخوردار گردیده است، به گونه‌ای که برای طراحی برنامه‌های توسعه اجتماعی و یا آسیب‌شناسی‌های اجتماعی، تأثیر و تأثر همه مؤلفه‌های حیات اجتماعی و حتی حیات فردی بر یکدیگر و سهم تأثیر هر یک در ایجاد توسعه کل جامعه باید ملاحظه و محاسبه گردد. از این حیث، یکی از آسیب‌های مهم نظام برنامه‌ریزی موجود ما نداشتن مدل جامع جهت شناخت نظام‌مند آسیب‌های اجتماعی می‌باشد. مدلی که در سایه داشتن آن اولاً، تمام آسیب‌های اجتماعی شناخته شود. ثانیاً، ارتباطات و تأثیرگذاری این آسیب‌ها بر یکدیگر معین گردد. ثالثاً، وزن و سهم تأثیر هر آسیب در ایجاد ناهنجاری‌های اجتماعی معین گردد. این مدل مفهومی از برقراری ارتباط ماتریسی بین سه دسته از مؤلفه‌های مفهومی در باب شناخت آسیب‌های اجتماعی شکل گرفته است. این سه دسته از مؤلفه‌ها عبارتند از: آسیب‌های اجتماعی در سه حوزه «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» و در سه سطح «توسعه، کلان، خرد» و در سه مقیاس «ملی، منطقه‌ای، جهانی» که از ضرب اینها در یکدیگر مدلی با ۲۷ خانه به دست می‌آید که بر اساس آن می‌توان آسیب‌های اجتماعی را طبقه‌بندی، توزین و ارتباط آنها با یکدیگر را تبیین کرد. روش این پژوهش، توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع مکتوب و کتابخانه‌ای می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: آسیب‌شناسی، آسیب‌شناسی اجتماعی، مدل اسلامی.

^۱ استادیار فرهنگستان علوم اسلامی، mo.jamali313@gmail.com

^۲ کارشناسی ارشد فلسفه علوم اجتماعی، دانشگاه باقرالعلوم (ع)، meghdad.a.r.j@gmail.com

مقدمه

از مهم‌ترین ارکان طراحی برنامه‌ریزی اجتماعی در کنار شناخت اهداف، شناخت مقدرات اجتماعی (اعم از مقدرات انسانی و امکانی^۱) و شناخت اولویت‌ها، شناخت آسیب‌ها و چالش‌های اجتماعی می‌باشد. با پیچیده شدن جوامع در عصر حاضر و مدیریت‌پذیر شدن تمامی ساحت‌های حیات بشری و در عصر ارتباطات جهانی که تأثیر و تأثر اجتماعی و فرهنگی تفاوت جوهری با گذشته جوامع پیدا کرده است لزوماً آسیب‌های اجتماعی هم بسیار پیچیده و گسترده شده است. لذا همچنان‌که در طراحی برنامه‌های توسعه نظام اسلامی نیازمند الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت هستیم، در شناخت آسیب‌های اجتماعی هم نیازمند مدلی جامع می‌باشیم که در سایه آن هم بتوانیم به خوبی گستره آسیب‌ها را ملاحظه کنیم و هم وزن هر آسیب در ایجاد اختلال در روند پیشرفت نظام اسلامی را مشخص کنیم.

اگر چه نظام اسلامی در عصر حاضر به موفقیت‌های بی‌شماری در عرصه‌های مختلف «سیاسی، فرهنگی و اقتصادی» در مقیاس «ملی، منطقه‌ای، جهانی» دست یافته است و در یک جمله نظام موازنه قدرت را در همه عرصه‌ها در مقیاس جهانی به نفع دین تغییر داده است و توانسته است بار دیگر فرهنگ مذهب را در عصر سکولار زنده کند و به‌عنوان مانعی بزرگ بر سر راه جهانی شدن مادی عالم مطرح شود، ولی با این حال تا رسیدن به آرمان‌های بلند خود فاصله‌های زیادی دارد و نظام اسلامی با طیفی از چالش‌های اساسی روبرو می‌باشد که در صورت عدم شناخت این آسیب‌ها و رفع آنها روز به روز از نفوذ آرمان‌ها هم در درون و هم بیرون کاسته خواهد شد. براین اساس، این مقاله به دنبال ارائه مدلی دینی در شناخت جامع آسیب‌های اجتماعی در نظام اسلامی می‌باشد هرچند پرداختن به زوایای دقیق این مدل از حوصله یک مقاله خارج می‌باشد.

^۱ منظور از مقدرات امکانی شامل سرمایه‌ها، شرایط زیست‌محیطی، ظرفیت ابزاری و تکنولوژیک می‌باشد.

۱- کلیات

۱-۱- مفهوم آسیب‌شناسی اجتماعی

مطالعه انحرافات و کجروی‌های اجتماعی و به اصطلاح، آسیب‌شناسی اجتماعی (Social Pathology) عبارت است از: مطالعه و شناخت ریشه بی‌نظمی‌های اجتماعی. در واقع، آسیب‌شناسی اجتماعی مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌ها، ناهنجاری‌ها و آسیب‌هایی نظیر بیکاری، اعتیاد، فقر، خودکشی، طلاق و...، همراه با علل و شیوه‌های پیشگیری و درمان آنها و نیز مطالعه شرایط بیمارگونه و نابسامان اجتماعی است (ستوده، ۱۳۷۹، ص ۱۴ و ۱۵). به عبارت دیگر، مطالعه خاستگاه اختلال‌ها، بی‌نظمی‌ها و نابسامانی‌های اجتماعی، آسیب‌شناسی اجتماعی است؛ زیرا اگر در جامعه‌ای هنجارها رعایت نشود، کجروی پدید می‌آید و رفتارها آسیب می‌بینند، یعنی آسیب زمانی پدید می‌آید که از هنجارهای مقبول اجتماعی تخلفی صورت پذیرد. عدم پایبندی به هنجارهای اجتماعی موجب پیدایش آسیب اجتماعی است.

از سوی دیگر، اگر رفتاری با انتظارات مشترک اعضای جامعه و یا یک گروه یا سازمان اجتماعی سازگار نباشد و بیشتر افراد آن را ناپسند و یا نادرست قلمداد کنند، کجروی اجتماعی تلقی می‌شود. سازمان یا هر جامعه‌ای از اعضای خود انتظار دارد که از ارزش‌ها و هنجارهای خود تبعیت کنند. اما طبیعی است که همواره افرادی در جامعه یافت می‌شوند که از پاره‌ای از این هنجارها و ارزش‌ها تبعیت نمی‌کنند. افرادی که همساز و هماهنگ با ارزش‌ها و هنجارهای جامعه و یا سازمانی باشند، «همنوا» و یا «سازگار» و اشخاصی که برخلاف هنجارهای اجتماعی رفتار کنند و بدان‌ها پایبند نباشند، افرادی «ناهمنوا» و «ناسازگار» می‌باشند. در واقع، کسانی که رفتار انحرافی و نابهنجاری آنان دائمی باشد و زودگذر و گذرا نباشد، کجرو یا منحرف نامیده می‌شوند. این‌گونه رفتارها را انحراف اجتماعی یا (Social Devianced) و یا کجروی اجتماعی گویند (همان). خلاصه اینکه در مشابهت کالبد انسانی با کالبد جامعه، اصطلاح آسیب‌شناسی اجتماعی برای مطالعه و ریشه‌یابی بی‌نظمی‌های اجتماعی به کار می‌رود (کاوه، ۱۳۹۱، ج ۱، ص ۳۶).

۲-۱- ضرورت مدل آسیب‌شناسی

توسعه اجتماعی، شناخت چالش‌ها، تهدیدات، بحران‌ها، آسیب‌ها و مسائل اجتماعی در عصر حاضر و در یک کلمه مدیریت اجتماعی در دنیای مدرن کنونی به غایت متفاوت از دنیای بسیط گذشته می‌باشد. در جوامع امروز، دیگر توسعه به صورت بخشی ملاحظه نمی‌گردد به اینکه بخش‌های مختلف جامعه مانند بخش‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی بدون هماهنگی با یکدیگر، تنها به توسعه بخش خود بیندیشند و برنامه‌ریزی کنند، بلکه هدف جوامع مدرن در دنیای امروز توسعه هماهنگ در تمامی ابعاد جامعه می‌باشد. به گونه‌ای که در تمام سیاست‌گذاری‌ها، برنامه‌ریزی‌ها و تصمیم‌گیری‌ها در هر بخش لوازم و تبعات توسعه دیگر بخش‌ها ملاحظه می‌گردد، یعنی در تصمیمات اقتصادی، لوازم فرهنگی و سیاسی این تصمیمات و برنامه‌ریزی‌ها ملاحظه می‌گردد و هم‌کذا در بخش‌های سیاسی و فرهنگی این‌گونه مجموعه‌نگری و ملاحظه سیستمی امری لازم می‌باشد.

«طی دهه‌های ۸۰ و ۹۰، مفاهیمی جدید از فرهنگ و توسعه مطرح شد که در آنها توسعه فقط سنجش مادی درآمد، بیکاری و نابرابری نیست؛ بلکه توسعه فرایندی چند بُعدی است که تغییرات عمده در ساختارهای اجتماعی، گرایش‌های مردم و نهادهای ملی، تسریع و رشد اقتصادی، کاهش نابرابری و محو فقر را به دنبال دارد ... از آنجاکه هر جامعه فرهنگ خاص خود را دارد، ضرورتاً توسعه نیز باید بر اساس آن ویژگی‌ها استوار باشد و تحقق یابد» (دویویی، ۱۳۶۷، ص ۵۰).

براین‌اساس، در دنیای امروز وظیفه دولت‌ها و حکومت‌ها توسعه هماهنگ تمامی ابعاد جامعه جهت رسیدن به اهداف خاص می‌باشد و این‌گونه نیست که دولت‌ها توسعه را صرفاً یک امر اقتصادی- تکنولوژیک ملاحظه کنند. بالطبع تحقق چنین توسعه‌ای می‌بایست مبتنی بر الگوئی خاص صورت گیرد که این الگو بتواند تمام ابعاد جامعه و متغیرهای آن را در یک مجموعه ملاحظه کند و وزن و اولویت هر موضوع و متغیر را مشخص سازد تا بر اساس این نگرش نظام‌مند و سیستمی بتواند در گام‌های بعدی متناسب با مقدرات «انسانی، ابزاری و امکاناتی» برنامه توسعه هماهنگ را طراحی و اجرا کند.

لازمه چنین نگاهی به توسعه آن است که در باب آسیب‌شناسی اجتماعی هم باید نگاهی بُعدی به این امر مهم داشته باشیم؛ یعنی اولاً، آسیب‌شناسی در همه حوزه‌های حیات اجتماعی (فرهنگی،

سیاسی، اقتصادی) و در همه سطوح و لایه‌های اجتماعی ملاحظه گردد. ثانیاً، تأثیر و تأثر این آسیب‌ها بر یکدیگر و تأثیر بر روند کلی توسعه اجتماعی ملاحظه شود. تحقق این مهم تنها در سایه داشتن مدلی کارآمد امکان‌پذیر می‌باشد.

۳-۱- رویکرد آسیب‌شناسی

مسئله آسیب‌شناسی اجتماعی به دنبال مسئله توسعه اجتماعی در چند سده گذشته مطرح گردید، یعنی پس از جنگ جهانی دوم و به دنبال ویرانی‌های آن در ابتدا مسئله توسعه با رویکردی اقتصادی مطرح شد، اما به تدریج با دگرگونی‌های اساسی در ساخت‌های نهادی- اجتماعی و با بهبود درآمدها و تولید اقتصادی، پیامدهای انسانی، اجتماعی و محیطی این اقدامات ظاهر و مسئله آسیب‌شناسی اجتماعی طرح گردید. به مرور زمان و با تغییر فهم از مسئله توسعه نگاه به آسیب‌شناسی اجتماعی هم در طول زمان تغییر کرد. به طور اجمالی در باب رویکرد به توسعه اجتماعی و آسیب‌شناسی اجتماعی می‌توان به سه رویکرد عمده توجه نمود:

رویکرد اول، رویکردی است که با نگاهی خطی، توسعه اجتماعی با مدل اولیه توسعه یعنی مدرنیزاسیون را مبنای خود قرار داده و توسعه را به‌معنای پیچیده شدن، پیشرفته‌تر شدن، قدرتمندتر شدن و حتی بزرگ‌تر شدن می‌داند. برنامه‌های ملهم از اندیشه نوسازی (مدرنیزاسیون) غالباً بر وجوه اقتصادی و عمرانی و عینی پروژه‌ها تأکید و اهداف آشکار آن را برآورد می‌کنند و عموماً از پیامدهای انسانی و اجتماعی و محیطی این اقدامات غافل می‌شوند. بر اساس این رویکرد با تقدیس توسعه و اینکه رشد اقتصادی متضمن خوشبختی، سعادت و شادمانی مردمان شناخته می‌شود این باور شکل گرفت که وجود آسیب‌های اجتماعی امری ضروری و عادی و معلول چنین روندی می‌باشد و لذا وقتی نمی‌شود جلوی توسعه را گرفت و یا شتاب آن را کاست پس باید تلاش کرد معلول‌های آسیب دیده از توسعه را مورد حمایت قرار داد. بنابراین، مواجهه خرد یا روان‌شناسانه با معلول‌های توسعه اساس کار قرار گرفت به این معنی که در این رویکرد آسیب‌شناسی به‌معنای رفع موانع جریان توسعه و نوعاً با نگاهی خدماتی در حل این چالش‌ها می‌باشد.

رویکرد دوم، بر توسعه‌پایدار تأکید دارد، یعنی پس از بروز بحران‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و اجتماعی ناشی از سیاست‌گذاری‌ها و طرح‌های توسعه‌ای و بخصوص بعد از جنگ‌های

جهانی نگره توسعه دچار چالش‌های اساسی شد. بر اساس این رویکرد اگر چه انباشت سرمایه موتور محرک توسعه است و توسعه جز با کسب سود اقتصادی ویژه برخی گروه‌های محدود اجتماعی، همچون صاحبان سرمایه‌های کلان، میسر نمی‌شود، اما اگر سهم دیگران از توسعه پرداخت نشود، توسعه با مشکل مواجه می‌شود. توسعه هنگامی پایدار و ماندگار می‌شود که افراد و اقشار بیشتری از جامعه از مواهب آن همچون آموزش، بهداشت، حمل و نقل، ارتباطات، تغذیه و غیره بهره‌مند شوند. توسعه اجتماعی در واقع یکی از ابعاد اصلی پروسه توسعه و بیانگر سیستم اجتماعی در راستای دستیابی به عدالت اجتماعی، ایجاد یکپارچگی و انسجام اجتماعی، افزایش کیفیت زندگی و ارتقاء کیفیت انسان‌ها در جهت توسعه می‌باشد (ازکیا و غفاری، ۱۳۸۴، ص ۵۹ و ۶۰).

به دنبال تغییر نگاه به توسعه، آسیب‌شناسی در این رویکرد با نگاهی جامع‌تر و با نگاه پیوست‌نگاری به دنبال حل چالش‌های توسعه از سر منشأ آن می‌باشد، یعنی قبل از اجرای پروژه‌ها، مطالعه آثار و تبعات فرهنگی و اجتماعی طرح‌های توسعه‌ای تمام شده در دستور کار قرار می‌گیرد تا برای پیش‌بینی تأثیرات قبل از اجرای اقدامات توسعه‌ای آتی تمهیداتی در نظر گرفته شود. رویکرد سوم، تأکید بر مدل بومی توسعه دارد، بومی‌ای که شامل شرایط تاریخی، اجتماعی از یک سو و شامل ارزش‌ها و فرهنگ بومی و شرایط زیست‌محیط خاص می‌باشد. به عبارت دیگر، بر اساس این رویکرد دو نگاه اول به توسعه، چه توسعه به معنای مدرنیزاسیون و چه به معنای توسعه پایدار هر دو در این امر با هم مشترکند که رویکردی انقطاعی و غیرتاریخی نسبت به سنت دارند و اغلب آداب و رسوم و تجربیات فرهنگی اقوام توسعه نیافته را خرافی تلقی کرده و گسست از این سنت‌ها را شرط اول توسعه می‌دانند و مسیر توسعه‌یافتگی غرب را نیز همین گسست از زمینه تاریخی، سنتی و دینی خود می‌دانند. اما با گذشت زمان و آشکار شدن تبعات و آسیب‌های چنین رویکردهایی به توسعه مخصوصاً در کشورهای پیرامونی و حتی در برخی از کشورهای غربی این اندیشه که می‌توان الگوهای به روز غربی را بدون توجه به زمینه و بافت تاریخی و فرهنگی آن برای عبور هر جامعه سنتی به سمت توسعه صنعتی و تکنولوژیکی تجویز کرد با شکست روبرو شد و اصلاً بنیان آسیب‌های اجتماعی در این مسئله تعریف گردید و ملاحظه شد. در این رویکرد، توسعه باید از دل «پتانسیل‌های تاریخی و فرهنگی و درونی هر بافت و جامعه» حاصل شود و از این منظر،

توسعه غربی نتیجه تفسیر خاصی از تاریخ، سنت و الهیات مسیحی و یهودی خود تلقی می‌شود. بنابراین، استفاده از پتانسیل‌ها و تجربیات تاریخی- سنتی در امر توسعه، کمترین تبعات و آسیب‌های اجتماعی را به همراه خواهد داشت. لذا ممکن است مسئله‌ای در یک جامعه غربی به‌عنوان آسیب شناخته شود، ولی همان مسئله در جامعه دیگر آسیب نباشد. این نگرش بیشتر در کشورهای شرقی همچون هند، ژاپن و چین مورد توجه قرار گرفته است. در ایران اسلامی هم طرح الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت مبتنی بر این رویکرد می‌باشد. خلاصه آنکه آسیب‌شناسی اجتماعی ارتباط مستقیم با الگوی توسعه اجتماعی دارد و محور آسیب‌های اجتماعی عدم توجه به زیست اجتماعی و فرهنگی در طراحی‌های برنامه‌های توسعه و پیشرفت می‌باشد. به نظر می‌رسد رویکرد سوم از جامعیت خوبی برخوردار است، چراکه در شناخت آسیب‌ها و ارائه راه‌حل، توجه به زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری آسیب‌ها دارد و با نگاهی بومی و ملی به آسیب‌شناسی اجتماعی می‌پردازد.

۲- مدل آسیب‌شناسی

پس از تبیین رویکرد آسیب‌شناسی در ادامه مبتنی بر رویکرد سوم به تبیین مدل آسیب‌شناسی مبتنی بر نگاه دینی و متناسب با شرایط اجتماعی- تاریخی ایران می‌پردازیم. اما قبل از پرداختن به مدل در باب تعریف و ضرورت مدل اجمالاً باید گفت: منظور از مدل یعنی دیدن ارتباط آسیب‌های اجتماعی با یکدیگر و تبیین نحوه تأثیر و تأثر این آسیب‌ها بر هم و تأثیر هر یک در روند توسعه و مشخص کردن وزن هر یک در ایجاد چالش در فرایند توسعه می‌باشد. اما در باب ضرورت داشتن چنین مدلی باید گفت: به جهت لزوم اتخاذ نگاهی بُعدی به توسعه و ارتباط وثیق همه ابعاد اجتماعی با یکدیگر و تأثیر و تأثر مستمر این ابعاد از یکدیگر، بدون طراحی الگو و مدل جامع چه در امر شناخت اهداف و مقدورات و چه در امر شناخت آسیب‌ها و موانع امکان‌پذیر نمی‌باشد (میری آشتیانی، ۱۳۸۲، ص ۳۸). به عبارت دیگر، بدون داشتن چنین مدلی در آسیب‌شناسی اجتماعی هرگز نمی‌توان به طراحی برنامه‌های توسعه پرداخت، چراکه قوام هر برنامه‌ای به تشخیص مقدورات و موانع متناسب با اهداف برنامه می‌باشد. بر اساس این مقدمه، در این مقاله به دنبال ارائه

مدلی مفهومی^۱ در باب آسیب‌شناسی اجتماعی می‌باشیم که بر اساس آن می‌بایست به یک مدل عینی^۲ و موضوعی در شناخت آسیب‌های اجتماعی دست یافت.

۲-۱- تبیین ارکان مدل

در طراحی مدل مفهومی آسیب‌شناسی در گام اول، به صورت انتزاعی مؤلفه‌های اصلی مدل مشخص و تبیین می‌گردد و سپس با انعکاس این مؤلفه در یکدیگر، مدل آسیب‌شناسی حاصل می‌شود. مدل پیشنهادی از سه دسته مؤلفه تحت عنوان «ابعاد، سطوح، مقیاس» تشکیل شده است.

ابعاد آسیب‌های اجتماعی

ابعاد آسیب‌ها تابع مشخص شدن ابعاد (یا مؤلفه‌ها) توسعه در جامعه است. تقسیمات گوناگونی در این رابطه مطرح است، از جمله تقسیم به ابعاد «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی» یا «سیاسی، فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی» یا افزون بر این، «دفاعی، امنیتی و قضایی». از بین تقسیمات فوق، تقسیم چهار بُعدی دوم- که از پارسوتر گرفته شده- رایج‌تر و پذیرفته شده‌تر است، اما تقسیم اول منطقی‌تر به نظر می‌رسد و امور معروف به «اجتماعی» در سایر بخش‌ها توزیع می‌شوند (پیروزمند، ۱۳۸۱، ص ۲۷). همچنین به نظر ماکس وبر، عوامل مؤثر بر دگرگونی اجتماعی را می‌توان تحت سه عنوان «محیط فیزیکی، سازمان سیاسی و عوامل فرهنگی» جمع‌بندی کرد (گیدنز، ۱۳۷۳، ص ۶۹۵). بنابراین، ابعاد آسیب‌های اجتماعی در سه حوزه آسیب‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی قابل مطالعه می‌باشد.

الف. آسیب‌های سیاسی: حوزه سیاست در جامعه با امور و روابط مربوط به قدرت در ارتباط است، یعنی چگونگی تولید قدرت، توزیع قدرت و همچنین شیوه بهره‌مندی از آن در اصطلاح علوم سیاسی نیز اتفاق غالب بر چنین تعریفی از سیاست است (مدنی، ۱۳۹۲، ص ۱۳). با کمی دقت می‌توان این مفهوم از سیاست را تعمیق بخشید و سیاست را مبدأ قدرت تعریف کرد. قدرت

^۱ منظور از مدل مفهومی، مدلی است که از ضرب اوصاف اجتماعی در یکدیگر شکل می‌گیرد که قابلیت اضافه شدن به یکدیگر به شکل معنادار را دارند مانند آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح کلان در مقیاس ملی.

^۲ منظور از مدل عینی، ترجمه مدل مفهومی به موضوعات عینی می‌باشد، یعنی قرار دادن موضوعات عینی به جای اوصاف ترکیبی در مدل مفهومی.

جامعه تابع اعتماد مردم به ارباب قدرت و اعتماد مردم تابع استقرار تمایلات به سمت صاحبان قدرت می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر تمایلات مردم برخلاف نظام سیاسی جامعه شکل گیرد، طبیعتاً آن نظام سیاسی عملاً مشروعیت خود را از دست داده و استقرار و استمرار نخواهد یافت. نمونه بارز این مسئله را در فروپاشی رژیم ستم‌شاهی مشاهده کردیم. بنابراین، می‌توان بعد سیاسی جامعه را به مجموعه تمایلات و گرایش‌های خاص جامعه تعریف کرد که مبنای توسعه اجتماعی قرار می‌گیرد، همچنان‌که در الگوی توسعه مادی، میل و تعلق مادی، انرژی و نیروی حرکت را در فرد و جامعه خلق می‌کند، و در نتیجه به توسعه اجتماعی منجر شود (لرنر، ۱۳۸۳، ص ۸۳، ۸۴ و ۸۵). براین اساس، منظور از آسیب‌های سیاسی، آسیب‌هایی است که ناظر به حوزه قدرت و امنیت اجتماعی و با یک نگاه عمیق‌تر ناظر به حوزه تمایلات اجتماعی و زیبایی‌شناسی اجتماعی می‌باشد که بنیان هویت اجتماعی را شکل می‌دهد، که چالش در این حوزه از حیات اجتماعی تبعات زیادی خواهد داشت که به‌عنوان مثال، بزرگ‌ترین آسیب‌سیاسی یک جامعه، هویت اجتماعی آن می‌باشد که محور شکل‌دهی هویت اجتماعی، انسجام در تمایلات اجتماعی می‌باشد.

در تبیین این تعریف توجه دو نکته زیر لازم است:

۱. آسیب‌های سیاسی بسیار مهم‌تر از آسیب‌های فرهنگی و اقتصادی می‌باشد، چراکه نوع تمایلات و گرایش‌های اجتماعی مبدأ شکل‌گیری و پذیرش ارزش‌ها و اخلاق خاصی از سوی آحاد مردم می‌گردد. همین تمایلات و ارزش‌های پذیرفته شده، مبدأ شکل‌گیری و هدایت بینش اجتماعی، فرهنگ و ادراکات مورد نیاز جامعه و در گام بعد مبدأ شکل‌گیری رفتارهای عینی و اقتصاد می‌گردد. هرچند در هدایت و بارور کردن این تمایلات و ارزش‌ها، بینش اجتماعی و فرهنگ از سهم تأثیر بالایی برخوردار می‌باشند و این مسئله از یک طرف درهم تنیدگی فرهنگ و سیاست را مشخص می‌سازد و از سوی دیگر، نمایانگر جهت‌داری علوم و اطلاعات می‌باشد. با این نگاه آسیب‌های سیاسی نه تنها بر حوزه تمایلات اجتماعی تأثیرگذار می‌باشد، بلکه تأثیری بسیار بر حوزه فرهنگ و حوزه اقتصاد دارد. به عنوان نمونه، ناامیدی به فردای بهتر و عدم باور به قدرت داخلی دو آسیب سیاسی می‌باشد که تأثیر بسیاری بر حوزه فرهنگ و تولید علم دارد و موجب بروز آسیب‌های فراوانی در این حوزه می‌شود.

۲. از مهم‌ترین تجلیات توسعه تمایلات و گرایش‌های اجتماعی و توسعه سیاسی، میزان

جامعه‌پذیری آحاد جامعه است؛ یعنی قوام یک جامعه و روحیه جامعه‌پذیری به هماهنگی در تمایلات بازگشت می‌کند، هر چند در آن جامعه اختلاف نظرها و اندیشه‌ها هم مطرح باشد. براین اساس، مهم‌ترین آسیب سیاسی در یک جامعه چالش هویت می‌باشد که ریشه این آسیب در عدم انسجام اجتماعی و وحدت در تمایلات اجتماعی است. فرانسویس فوکویاما در پاسخ به این سؤال که علل سقوط جامعه‌پذیری در ایالات متحده چیست؟ می‌گوید: «مشکل امروز ما عدم مبادلات آزاد تجاری نیست، بلکه مسئله گسستن انسجام اخلاقی جوامعی است که زمانی با فضایل مذهبی، جامعه و خانواده به هم پیوند خورده بودند» (به نقل از مرعشی، ۱۳۷۷، ص ۵۶). روشن است که انسجام اخلاقی نمود انسجام تمایلات می‌باشد.

ب. آسیب‌های فرهنگی: دومین بُعد آسیب‌های اجتماعی، آسیب‌های فرهنگی است. از آنجاکه فرهنگ، شامل حوزه وسیعی از موضوعات و مسائل اجتماعی است، آسیب‌های فرهنگی هم به همان اندازه گسترده و متنوع می‌باشد. در تبیین این معنا باید به مفهوم فرهنگ و حضور بعدی آن در جامعه و نه بخشی توجه تام داشت، حضور بعدی بدین معنا که فرهنگ در تمامی موضوعات اجتماعی، اقتصادی، سیاسی قابل لحاظ می‌باشد.

در یک نگاه کلان می‌توان فرهنگ را این‌گونه تعریف کرد که فرهنگ مجموعه اندیشه و رفتار آموخته شده‌ای است که انسان در اثر زندگی اجتماعی کسب می‌کند و به عبارت دیگر، فرهنگ به نوعی پذیرش اجتماعی است. پذیرش اجتماعی نیز عبارت است از: اموری که مردم در اثر زیستن در جامعه پذیرفته‌اند؛ اعم از اینکه موضوع مورد پذیرش، موضوعی روحی، ذهنی یا عینی باشد. نکته مهمی که در این میان باید بدان توجه کرد این است که زیربنای پذیرش اجتماعی، تفاهم اجتماعی است و تکامل تفاهم همواره با تکامل ادبیات (به‌عنوان ابزار ارتباط فکری) توأم است.

در این رویکرد، فرهنگ یک پدیده اجتماعی و محصول کارکرد جامعه و ابزارهای اجتماعی می‌باشد و تمام نهادهای اجتماعی به‌عنوان عوامل فرهنگ‌ساز مطرح می‌گردند. بنابراین، فرهنگ به‌عنوان یک بُعد از جامعه (نه بخش خاص) در تمام موضوعات و اجزای جامعه جاری می‌باشد. براین اساس، آنچنان‌که تبلیغات رسانه‌ها، کتب، نشریات و... فرهنگ‌ساز می‌باشند؛ عینیت، علم و تکنیک هم فرهنگ‌ساز می‌شوند. بر اساس این نگاه، جامعه توسعه‌یافته، جامعه‌ای است که به شکل هماهنگ در تمام زمینه‌ها، مراحل رشد و کمال را طی کند. هر نظام اقتصادی از طرفی مولد یک

فرهنگ است و از طرف دیگر تنها با یک فرهنگ خاص کارآیی پیدا می‌کند و می‌تواند ساماندهی اقتصادی جامعه را بر عهده داشته باشد.

با این نگاه در کنفرانس جهانی درباره سیاست‌های فرهنگی (یونسکو، ۱۳۷۹، ص ۲۸۰) بر سر تعریف زیر از فرهنگ توافق شد.

در کلی‌ترین مفهوم، فرهنگ را می‌توان کل پیچیده‌ای از خصیصه‌های متمایز روحانی، مادی، فکری و عاطفی دانست که ویژگی‌های یک جامعه یا گروه اجتماعی به‌شمار می‌آیند و نه تنها هنر و ادبیات، بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی انسان‌ها، نظام ارزشی و نسبت‌ها و باورها را دربر می‌گیرند. این فرهنگ است که به انسان توانایی می‌بخشد که خود تأمل کند و به طور مشخصی به موجودی تبدیل شود که شایسته نام آدمی است، یعنی موجودی خردگرا، برخوردار از روحیه انتقادی و وجدان اخلاقی، انسان از طریق فرهنگ، ارزش‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد و از میان آنها انتخاب می‌کند. انسان به واسطه فرهنگ خود را بیان می‌کند، از خود آگاه می‌شود، می‌فهمد که موجودی ناقص است. دستاوردهای خود را مورد سؤال قرار می‌دهد، بی‌تابانه به جست‌وجوی معنا می‌پردازد و آثاری می‌آفریند که از طریق آنها از محدودیت‌های ذاتی خویش فراتر می‌رود (همان).

از طرفی باید توجه داشت که فرهنگ در جامعه تنها محدود به فرهنگ نمی‌باشد، بلکه شامل فرهنگ تخصصی و فرهنگ بنیادی هم می‌گردد. منظور از فرهنگ تخصصی و فرهنگ بنیادی، زیربنای اساسی فرهنگ می‌باشند که در تولید علوم و طراحی ساختارهای اجتماعی نقش‌آفرینی می‌کنند.

تعریفی که در کنفرانس تدابیر فرهنگی از فرهنگ ارائه شده، الفاکنده چنین معنایی از فرهنگ می‌باشد: «فرهنگ مجموعه‌ای تام از خصوصیات معنوی، مادی، فکری و عاطفی است که جامعه یا گروه اجتماعی را متمایز می‌کنند. نه تنها دربر گیرنده هنر و ادبیات است، بلکه شیوه‌های زندگی، حقوق اساسی بشر، نظام‌های ارزش، سنت‌ها و باورهای انسانی را هم دربر می‌گیرد» (همان).

مبتنی بر این نگاه به مفهوم فرهنگ و گستردگی آن، در باب آسیب‌های فرهنگی توجه به نکات

زیر ضروری است:

۱. آسیب‌های فرهنگی تنها مرتبط به یک حوزه خاص از موضوعات اجتماعی نمی‌باشد، بلکه در همه موضوعات اجتماعی اعم از موضوعات اقتصادی و سیاسی و فرهنگی مسئله فرهنگ و

آسیب فرهنگی قابل طرح و ملاحظه می‌باشد، مثلاً آسیب‌های فرهنگی در شهرسازی، واردات محصولات، صنعت توریسم، روابط خارجی و... .

۲. آسیب‌های فرهنگی تنها ناظر به حوزه فرهنگ عمومی جامعه نمی‌باشد، بلکه آسیب‌های فرهنگی در حوزه فرهنگ تخصصی و فرهنگ بنیادی هم قابل رصد و ملاحظه می‌باشد. به عنوان نمونه، نگاه انحصاری به علوم غربی و یا الگوهای توسعه به‌عنوان یک آسیب فرهنگی در حوزه فرهنگ تخصصی جامعه و یا عدم توجه به متدلوژی علوم و فلسفه‌های روش به‌عنوان یک آسیب فرهنگی در حوزه فرهنگ بنیادی در جامعه کنونی ما وجود دارد.

۳. نتیجه آنکه آسیب‌های فرهنگی ناظر به پذیرفته‌شده‌ها و هنجارهای اجتماعی است که مظهر باورهای اجتماعی و عقلانیت اجتماعی می‌باشد که بخش مهم دیگری از هویت اجتماعی را (علاوه بر نظام تمایلات اجتماعی) شکل می‌دهد.

ج. آسیب‌های اقتصادی: سومین بُعد از آسیب‌های اجتماعی، آسیب‌های اقتصادی می‌باشد که ناظر به ساختارهای «تولید، توزیع و مصرف» ثروت در جامعه می‌باشد. طبیعتاً مراد از ثروت از یک سو، شامل تمامی امکانات «انسانی، مادی و ابزاری» و از سوی دیگر، شامل «امکانات اولیه (طبیعی)، شکل گرفته و شکل‌پذیر» می‌گردد. بنابراین، مجموعه امکاناتی که نسبت تأثیر و راندمان عینی یک جامعه را ارتقاء می‌بخشد مربوط به بُعد اقتصادی جامعه می‌گردد.

در تبیین این بُعد از آسیب‌های اجتماعی توجه به نکات زیر لازم است:

۱. در جوامع امروز آسیب‌های اقتصادی تنها ناظر به تصمیم‌گیری‌ها و قوانین اجرایی و یا تنظیم رفتار عمومی جامعه در مسائل «تولید، توزیع و مصرف» امکانات نمی‌باشد، به اینکه به عنوان مثال گفته شود آسیب اقتصادی جامعه تنها ناظر به تدوین قوانین غلط اقتصادی در جهت تشویق به خرید بعضی از کالاها و نخريدن بعضی کالاهاى ديگر، يا تشويق به توليد بعضی از کالاها و توليد نکردن بعضی کالاهاى ديگر و يا تشويق واردات يا صادرات بعضی از کالاها يا عدم واردات يا صادرات بعضی ديگر باشد، بلکه آسیب‌های اقتصادی می‌تواند ناظر به سطح عمیق‌تری از تصمیم‌گیری‌ها و قوانین اقتصادی باشد و آن انتخاب غلط الگوهای «تولید، توزیع و مصرف» در جامعه می‌باشد. همچنان‌که در جامعه انقلابی ما اگر چه فعالیت‌های زیادی در حوزه رفاه جامعه و رشد اقتصادی صورت گرفت، ولی آسیب جدی همه این رفتارهای اقتصادی انتخاب بد الگوی

توسعه اقتصادی بوده است که این الگوی اقتصادی منجر به آسیب‌های فراوانی همچون فاصله طبقاتی در کشور گردیده است. همچنان‌که در کشورهای سرمایه‌داری هم الگوی توسعه سرمایه‌داری موجب شده است که همه سطوح جامعه حق مصرف برابر از امکانات و منابع را نداشته باشند (تورن، ۱۳۸۰، ص ۲۴۳). به عبارت دیگر، اگر چه تصمیم‌گیری نسبت به بهسازی الگوی تولید، توزیع و مصرف و اصلاح نسبت بین عوامل اقتصادی با یکدیگر، ماهیتاً موضوع رفتار عمومی مردم در اقتصاد و یا موضوع فکر مجریان و مدیران اجرایی نمی‌باشد، اما مستقیماً رفتار عمومی مردم را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد و هرگونه آسیب در گزینش این الگو می‌تواند در دراز مدت تأثیرات بدی چه در حوزه اقتصاد و چه در حوزه‌های مختلف اجتماعی بر جای بگذارد. اینکه بخش صنعت در رابطه با بخش کشاورزی و خدمات، از چه موقعیت و جایگاهی برخوردار باشد، اینکه جمع‌آوری نقدینگی جامعه و توزیع و تخصیص آن در بخش‌های مختلف چگونه صورت پذیرد، اینکه نظام پولی کشور با چه ساز و کاری عمل نماید و نرخ بهره در آن از چه جایگاهی برخوردار باشد و مسائلی از این قبیل - که بخش عمده‌ای از تصمیم‌گیری‌های اقتصادی را به خود اختصاص می‌دهد. بدون انجام تصمیم‌گیری‌های روشن‌گرانه و برخوردار از منطق و الگوهایی صحیح صورت نمی‌پذیرد و بدون انجام هماهنگ این تصمیمات نباید انتظار سامان مناسب اقتصادی در جامعه را داشت.

۲. در شکل‌گیری تصمیمات و قوانین اقتصادی در دو سطح فوق، مخصوصاً الگوها و مدل‌های اقتصادی، تأثیر دو بُعد دیگر جامعه یعنی سیاست و فرهنگ به خوبی قابل ملاحظه می‌باشد. از این رو، علم اقتصاد بر پایه مکتب اقتصادی شکل می‌گیرد.

علم اقتصاد - که بیانگر معادله تکامل «نظام رفتارهای اقتصادی» است، مبتنی بر مبانی، اهداف و فرهنگ خاصی شکل می‌گیرد که تمامی این موارد نمایانگر مکتب اقتصاد می‌باشد. بنابراین، اگر فرهنگ حاکم بر اقتصاد جامعه فرهنگی اسلامی باشد - که از آن به مکتب اقتصاد اسلامی تعبیر می‌کنیم - بالطبع بر اساس آن، علم اقتصاد اسلامی به دست خواهد آمد و آن علم پایه تنظیمات اسلامی روابط اقتصادی در جامعه می‌گردد که یقیناً جوهری متفاوت با نظام اقتصاد سرمایه‌داری پیدا خواهد کرد.

براین اساس، آسیب‌های اقتصادی می‌تواند ناظر به آسیب‌های مکتب، علوم و ساختارهای

اقتصادی باشد و ساختارهای اقتصادی هم اعم از ساختارهای تولید، توزیع و مصرف ثروت در جامعه می‌باشد که کارآمدی اجتماعی را در ایجاد رفاه اجتماعی رقم می‌زند.

سطوح آسیب‌های اجتماعی

پس از تبیین مؤلفه‌های ابعاد آسیب‌شناسی، سه مؤلفه دیگر در حوزه آسیب‌شناسی که باید بدان توجه نمود سطوح آسیب‌شناسی می‌باشد:

الف. آسیب‌شناسی در سطح خرد: آسیب‌شناسی در این سطح به صورت موضوعی و یا مسئله‌ای خاص صورت می‌گیرد، همچنان‌که در جامعه‌شناسی خرد هم موضوعات و روابط عینی مد نظر قرار می‌گیرد (ابوالحسن تنهائی، ۱۳۷۹، ص ۵۷۲). به عنوان نمونه، بررسی مسئله طلاق یا مسئله بیکاری یا عدم آزادی‌های اجتماعی و... آسیب‌شناسی در سطح خرد می‌باشد که یک موضوع یا مسئله مشخص مد نظر قرار می‌گیرد، هرچند بررسی آسیب‌ها در این سطح متناسب با گستره روابط موضوع می‌تواند شدت و ضعف داشته باشد، یعنی گاهی در بررسی مسئله تورم تنها روابط و شرایط اقتصادی در ایجاد این آسیب مورد دقت قرار می‌گیرد و گاهی علاوه بر آن، روابط و شرایط فرهنگی و سیاسی هم در ایجاد این آسیب مورد مذاقه قرار می‌گیرد که بالطبع متناسب با عمق نگاه به آسیب، راه‌حل رفع آن متفاوت می‌شود.

ب. آسیب‌شناسی در سطح کلان: آسیب‌شناسی در این سطح ناظر به ملاحظه روابط بین موضوعات اجتماعی و به عبارت دیگر، ناظر به نظام موازنه اجتماعی مبتنی بر استراتژی و جهت‌گیری حرکت جامعه می‌باشد. در این سطح روابط اجتماعی در متن نظامات اجتماعی بررسی می‌شود و ساختارهای اجتماعی، نظام موازنه اجتماعی و فرایندها مورد مطالعه قرار می‌گیرد. البته چه در آسیب‌شناسی اجتماعی و چه در مطالعات جامعه‌شناسانه، تحلیل کلان و تحلیل خرد، پیوند وثیقی با یکدیگر دارند و این‌گونه نیست که در تحلیل‌های جامعه‌شناسانه، کاملاً جدا مورد استفاده قرار بگیرند. به عنوان مثال، مطالعه زندگی روزانه افراد تحلیل خرد است؛ اما وقتی مطالعه زندگی روزانه افراد را در درون نظامی که در آن قرار گرفته‌اند، بررسی کنیم، تحلیل کلان صورت گرفته است؛ زیرا شیوه‌های زندگی روزانه افراد هم تا حد زیادی، متأثر از چارچوب نهادهای وسیع‌تری هستند، که داخل آن به سر می‌برند (ریتزر، ۱۳۷۹، ص ۱۰۵). براین‌اساس، یکی از مهم‌ترین

آسیب‌های سطح کلان جامعه انقلابی و دینی ما این است که هنوز به نرم‌افزار دینی اداره جامعه دست پیدا نکرده‌ایم و علی‌رغم وجود مدیران انقلابی و دینی ما در یک لایه پنهانی و عمیق به صورت نرم با ظرفیت‌ها و ابزارهای جدیدی از قدرت عالم مدرنیته درگیر شده‌ایم که به صورت عینی و ملموس آن را نمی‌یابیم، از این جهت، آسیب‌های اجتماعی و زیر سؤال رفتن مشروعیت نظام اسلامی و دین بیش از هر امری به این لایه‌های نامحسوس نفوذ بازمی‌گردد. این لایه پنهانی وابستگی که در دل خود سکولاریسم پنهان را می‌پروراند، ناخواسته ظرفیت آن توسط جریان کارشناسی سکولار و نخبگان غرب‌زده و در مواردی ناخواسته توسط نیروی‌های درون انقلاب ذیل عنوان پیشرفت و توسعه و تحقق آرمان‌های انقلاب، آزاد گشته و جامعه انقلابی ایران اسلامی را در یک وضعیت شکننده و چالشی، یعنی شکاف میان ارزش‌ها و آرمان‌های دینی و انقلابی و واقعیت‌های عینی و جاری در جامعه قرار می‌دهد و در نهایت، ضعف‌ها و ناتوانی‌های آن نیز به حساب ناکارآمدی دین و انقلاب و جریان اجتماعی مذهب گذاشته می‌شود (رفیع‌پور، ۱۳۷۷، ص ۱۷۳-۱۹۴).

ج. آسیب‌شناسی در سطح توسعه: در این سطح آسیب‌شناسی نه موضوعی (خرد) است و نه ناظر به نظام موازنه بین موضوعات کلان جامعه (کلان) می‌باشد، بلکه جامعه به‌عنوان یک کل به هم پیوسته مدنظر قرار می‌گیرد و وضعیت جهت‌گیری‌های کلان اجتماعی و استراتژی حرکت در کل جامعه و در بخش‌های اصلی آن همچون سیاست، فرهنگ و اقتصاد مورد بررسی قرار می‌گیرد. به عنوان مثال، اینکه جهت‌گیری نظام اقتصادی ما چگونه باشد آیا در اقتصاد، استراتژی کشور توسعه کشاورزی باشد یا توسعه صنعت یا اینکه آیا اقتصاد کشور را به اقتصاد جهانی پیوند بزنیم یا درون‌گرا باشیم یا مدلی میانه به‌عنوان اقتصاد مقاومتی را انتخاب کنیم؟ آسیب‌شناسی در این سطح اجمالاً برون‌گرا و توجه به رشد و توسعه جامعه در مقابل دیگر کشورها دارد و در مجموعه به دنبال بررسی کیفیت ارتقاء جایگاه کشور در نظام موازنه جهانی و منطقه‌ای می‌باشد و آسیب‌هایی که جامعه در این حوزه دارد.

مقیاس آسیب‌های اجتماعی

در آسیب‌شناسی اجتماعی علاوه بر لزوم توجه به نوع آسیب‌شناسی و سطح آن می‌بایست به

مقیاس آسیب‌شناسی اجتماعی هم توجه شود. از یک نظر، آسیب‌شناسی اجتماعی می‌تواند در سه مقیاس زیر صورت گیرد:

الف. مقیاس ملی: در این مقیاس تنها توجه به وضعیت سرزمینی می‌شود و تحلیل مسائل در چارچوب شرایط اجتماعی درونی صورت می‌گیرد. به عنوان نمونه، در بررسی مسئله تورم به‌عنوان یک آسیب اجتماعی تنها به بررسی علل و عوامل درونی پرداخته می‌شود، به اینکه در ایجاد تورم سهم مدیریت، سهم ساختارها و قوانین و سهم بازار و... چه مقدار می‌باشد.

ب. مقیاس منطقه‌ای: در این مقیاس توجه به شرایط منطقه صورت می‌گیرد و متناسب با وضعیت کشور در نظام موازنه منطقه‌ای آسیب‌شناسی صورت می‌گیرد. البته آسیب‌شناسی در این مقیاس هم می‌تواند بدین معنا باشد که آسیب‌های سیاسی، فرهنگی و اقتصادی منطقه خاورمیانه در مقابل غرب و سیطره غرب ملاحظه شود و هم می‌تواند بدین معنا باشد که تأثیرات شرایط منطقه‌ای در ایجاد آسیب‌های اجتماعی کشور ملاحظه گردد. به عنوان مثال، بررسی شود که در ایجاد تورم در داخل کشور چه مقدار شرایط منطقه‌ای تأثیرگذار می‌باشد.

ج. مقیاس جهانی: آسیب‌شناسی در این مقیاس مانند مقیاس منطقه‌ای می‌تواند به دو معنا باشد، اما در اینجا بیشتر بدین معناست که شرایط و وضعیت جهانی در تحلیل آسیب‌های اجتماعی ملاحظه گردد. به عنوان مثال، در تحلیل آسیب‌های اقتصادی کشور، وضعیت اقتصاد جهانی و تأثیر آن بر اقتصاد درون ملاحظه شود آیا پیوستن به تجارت جهانی برای اقتصاد آسیب‌زا نمی‌باشد؟ تورم جهانی، تا چه حد بر تورم جامعه ما اثرگذار می‌باشد؟

۲-۲- مدل آسیب‌شناسی

پس از تبیین ارکان مدل، در گام بعد با انعکاس این ارکان در یکدیگر و از طریق جدول ماتریس زیر می‌توان به مدل کلان زیر دست یافت:

انواع سطوح		آسیب‌شناسی اقتصادی				آسیب‌شناسی فرهنگی				آسیب‌شناسی سیاسی				مقیاس	
سطوح		۱				۲				۴					
جهانی	خرد	۱۱۴	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح خرد در مقیاس جهانی	۱۲۴	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح کلان در مقیاس جهانی	۲۱۴	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح خرد در مقیاس جهانی	۲۲۴	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح کلان در مقیاس جهانی	۴۱۴	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح خرد در مقیاس جهانی	۴۲۴	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح کلان در مقیاس جهانی	۴۴۴	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح توسعه در مقیاس جهانی
	منطقه‌ای	۱۱۲	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح خرد در مقیاس منطقه‌ای	۱۲۲	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح کلان در مقیاس منطقه‌ای	۲۱۲	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح خرد در مقیاس منطقه‌ای	۲۲۲	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح کلان در مقیاس منطقه‌ای	۴۱۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح خرد در مقیاس منطقه‌ای	۴۲۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح کلان در مقیاس منطقه‌ای	۴۴۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح توسعه در مقیاس منطقه‌ای
	ملی	۱۱۱	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح خرد در مقیاس ملی	۱۲۱	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح کلان در مقیاس ملی	۲۱۱	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح خرد در مقیاس ملی	۲۲۱	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح کلان در مقیاس ملی	۴۱۱	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح خرد در مقیاس ملی	۴۲۱	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح کلان در مقیاس ملی	۴۴۱	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح توسعه در مقیاس ملی
	جهانی	۱۱۲	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح خرد در مقیاس جهانی	۱۲۲	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح کلان در مقیاس جهانی	۲۱۲	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح خرد در مقیاس جهانی	۲۲۲	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح کلان در مقیاس جهانی	۴۱۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح خرد در مقیاس جهانی	۴۲۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح کلان در مقیاس جهانی	۴۴۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح توسعه در مقیاس جهانی
منطقه‌ای	۱۱۲	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح خرد در مقیاس منطقه‌ای	۱۲۲	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح کلان در مقیاس منطقه‌ای	۲۱۲	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح خرد در مقیاس منطقه‌ای	۲۲۲	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح کلان در مقیاس منطقه‌ای	۴۱۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح خرد در مقیاس منطقه‌ای	۴۲۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح کلان در مقیاس منطقه‌ای	۴۴۲	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح توسعه در مقیاس منطقه‌ای	
ملی	۱۱۱	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح خرد در مقیاس ملی	۱۲۱	آسیب‌شناسی اقتصادی در سطح کلان در مقیاس ملی	۲۱۱	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح خرد در مقیاس ملی	۲۲۱	آسیب‌شناسی فرهنگی در سطح کلان در مقیاس ملی	۴۱۱	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح خرد در مقیاس ملی	۴۲۱	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح کلان در مقیاس ملی	۴۴۱	آسیب‌شناسی سیاسی در سطح توسعه در مقیاس ملی	

ویژگی‌های مدل فوق به شرح ذیل می‌باشد:

۱. بر اساس مدل ترسیم شده به خوبی می‌توان به طبقه‌بندی جامعی در حوزه آسیب‌شناسی اجتماعی دست یافت و تمام آسیب‌ها را در جایگاه خود بررسی کرد و از نگاه خردگرایی فاصله گرفت و علاوه بر آسیب‌های در سطح خرد، آسیب‌های در سطح کلان و توسعه را هم مورد دقت و ارزیابی قرار داد.

۲. بر اساس این مدل وزن هر آسیب مشخص می‌گردد و طریق وزن‌دهی هم از طریق نگاه عمودی و هم افقی مشخص گردیده است، بدین‌معنا که با نگاهی افقی به مدل، آسیب‌های سیاسی مهم‌تر از آسیب‌های فرهنگی و آسیب‌های فرهنگی مهم‌تر از آسیب‌های اقتصادی می‌باشد و درون هر یک، آسیب‌های در سطح توسعه مهم‌تر از آسیب‌های در سطح کلان و کلان مهم‌تر از آسیب‌های در سطح خرد می‌باشد. اما از طریق نگاه عمودی به مدل آسیب‌های جهانی مهم‌تر از آسیب‌های منطقه‌ای و منطقه‌ای مهم‌تر از آسیب‌های ملی می‌باشد.

۳. بر اساس مدل پیشنهادی به خوبی می‌توان فرایند اثرگذاری را در بهبود جامعه ترسیم کرد، یعنی هر یک از بخش‌های جامعه می‌توانند در حوزه مأموریت خود با نگاهی جامع، برنامه خود را برای رفع آسیب‌ها تهیه کنند و اجمالاً مشخص است که اگر چه آسیب‌های در سطح توسعه در مقیاس جهانی وزن بیشتری در ایجاد چالش اجتماعی دارند، ولی آسیب‌های در سطح خرد در مقیاس ملی در دسترس‌تر بوده و می‌توان با برنامه‌ریزی سریع‌تر به حل آنها پرداخت. هرچند نباید تمام توان را برای حل آسیب‌های در سطح خرد گذاشت و باید به تدریج به رفع چالش‌های در سطح توسعه و کلان هم پرداخت، چراکه بدون حل این سطح از آسیب‌ها در بلندمدت مدیریت اجتماعی از حل چالش‌های در سطح خرد هم ناتوان خواهد شد. همچنان‌که در حرکت نظام اسلامی مشهود است که نپرداختن به چالش‌های اساسی و در سطح توسعه و کلان همچون عدم تولید علوم انسانی اسلامی و نداشتن الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت در حل بسیاری از چالش‌های در سطح خرد همچون نابرابری‌های اجتماعی و فقر تا حدودی ناموفق بوده است.

۳- تبیین برخی از آسیب‌ها بر اساس مدل

با طراحی مدل فوق به خوبی می‌توان به طبقه‌بندی چالش‌های نظام اسلامی پرداخت که در اینجا به جهت اختصار بر اساس مدل فوق برخی از چالش‌ها و آسیب‌های اجتماعی نظام اسلامی در حوزه فرهنگ بیان می‌گردد. البته در این حوزه هم به دنبال ترسیم جامع از آسیب‌ها نمی‌باشیم و تنها نمونه‌هایی در هر حوزه بیان شده است.

۱. آسیب‌های فرهنگی در سطح توسعه در مقیاس جهانی

- عدم شناخت پیچیدگی‌های فرهنگ مدرن؛
- عدم بصیرت به لایه‌های عمیق نفوذ فرهنگی دشمن؛
- عدم داشتن طرحی جامع در شکستن هژمونی فرهنگ غرب.

۲. آسیب‌های فرهنگی در سطح کلان در مقیاس جهانی

- عدم داشتن طرحی جامع در تعاملات فرهنگی جهانی؛
- منحل شدن در ساختارهای جهانی؛
- قبول برخی از معاهدات جهانی همچون سند ۲۰۳۰ یونسکو مغایر با فرهنگ دینی و بومی.

۳. آسیب‌های فرهنگی در سطح خرد در مقیاس جهانی

- تقلید از سبک زندگی غربی؛
- عدم توجه به تأثیرات فرهنگی محصولات وارداتی.

۴. آسیب‌های فرهنگی در سطح توسعه در مقیاس منطقه‌ای

- فقدان طرحی جامع در ایجاد فرهنگی متناسب با امت اسلامی؛
- عدم شناخت فرصت‌ها و تهدیدهای فرهنگی در سطح جهان اسلام؛
- فقدان سیاست‌گذاری فرهنگی دقیق در این حوزه.

۵. آسیب‌های فرهنگی در سطح کلان در مقیاس منطقه‌ای

- فقدان طراحی ساختارهای فرهنگی در جهان اسلام؛
- عدم تشکیل سازمان‌های فرهنگی در جهان اسلام؛
- عدم تولید ادبیات مشترک در جهان اسلام.

۶. آسیب‌های فرهنگی در سطح خرد در مقیاس منطقه‌ای

- تفرقه در جهان اسلام؛
- نداشتن محصولات فرهنگی متناسب با فرهنگ اسلامی.

۷. آسیب‌های فرهنگی در سطح توسعه در مقیاس ملی

- بحران هویت اجتماعی؛
- عدم دانش فرهنگی در مدیریت سطوح مختلف فرهنگی؛
- فقدان استراتژی فرهنگی؛
- نداشتن رویکردی دقیق در سیاست‌گذاری فرهنگی؛
- فقدان نگرش بلندمدت به پدیده‌های فرهنگی؛
- فقدان سیاست‌های مدون در برخورد با فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی؛
- انفعال یا تسلیم فرهنگی.

۸. آسیب‌های فرهنگی در سطح کلان در مقیاس ملی

- فقدان مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی؛
- فقدان الگوها و نمونه‌های مطلوب مدیریتی فرهنگی؛
- فقدان توجه به گسترش نهادهای مدنی فرهنگی؛
- ضعف آموزش گردانندگان فرهنگی؛
- فقدان الگوی سبک زندگی اسلامی؛
- گسست نسلی؛
- ضربه‌پذیر بودن اتحاد و انسجام ملی.

۹. آسیب‌های فرهنگی در سطح خرد در مقیاس ملی

- ضعف در فرهنگ جمعی، نگاه جمعی، روح جمعی، تصمیم‌گیری جمعی؛
- فقدان فرهنگ کار (وجدان کاری و انضباط اجتماعی)؛
- فرار مغزها؛
- فقدان فرهنگ مطالعه؛
- فقدان فرهنگ ورزش؛
- نهادینه شدن فرهنگ تملق و چاپلوسی؛
- خودمحوری و رعایت نکردن حقوق، منافع و خواسته‌های دیگران.

۴- اسلامیت مدل آسیب‌شناسی

پس از طراحی و تطبیق اجمالی مدل آسیب‌شناسی در آخر تبیین، این نکته مهم می‌باشد که وجه اسلامیت این مدل چه می‌باشد؟ به نظر می‌رسد اسلامیت این مدل از سه طریق زیر قابل احراز می‌باشد:

الف. رویکرد آسیب‌شناسی: طریق اول در احراز اسلامیت این مدل توجه به رویکرد اسلامی، مبانی و اهداف دینی در تنظیم این مدل می‌باشد. اگر شاخصه‌های توسعه یافتگی در هر جامعه‌ای متناسب با سطوح اهداف و مبنای جامعه متفاوت خواهد بود و ممکن است در یک جامعه‌ای آنچه به‌عنوان شاخص توسعه‌یافتگی تلقی می‌شود، در جامعه دیگر به دلیل تفاوت اهدافشان امری ضد توسعه و تکامل تلقی شود (هینز، ۱۳۹۱، ص ۱۹۱ و ۲۰۴). در باب آسیب‌شناسی اجتماعی هم تفاوت در رویکرد، مبانی و اهداف مبدأ تفاوت مدل آسیب‌شناسی در جوامع مختلف می‌گردد. البته جهت احراز اسلامیت و حجیت در این لایه از مدل‌سازی، نیازمند فقه‌ای عمیق می‌باشیم. با این حال، در اینجا بر اساس قدر متیقن‌های از معارف می‌توان اجمالاً حجیت و اسلامیت این مدل را احراز کرد. به عنوان نمونه، بر اساس معارف دینی، ایمان قلبی بسیار مهم‌تر از باورهای ذهنی و هر دو اینها بسیار مهم‌تر از عمل می‌باشند، لذا در آیات و روایات بسیار بر اوصاف روحی انسان و بر قله همه آنها بر کسب صفت تقوا (تقوای فردی و تقوای اجتماعی) تأکید شده است. «وَمَنْ يُعْظَمَ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (حج: ۳۲)؛ یا در روایت داریم که «نَبِيُّ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَنَبِيُّهُ»

الْكَافِرِ شَرٌّ مِنْ عَمَلِهِ» (کلینی، ۱۴۱۱ق، ج ۲، ص ۸۲)؛ نیت آدم باایمان از عمل او بهتر است و نیت کافران از کردار آنها بدتر می‌باشد. بنابراین، بر اساس نگاه دینی می‌توان به خوبی اثبات کرد که آسیب‌های ناظر به حوزه تمایلات اجتماعی و ایمان اجتماعی (سیاست) بسیار مهم می‌باشد و سپس آسیب‌های فرهنگی و در آخر آسیب‌های اقتصادی و این نگاه بسیار متفاوت با نگاه‌های مادی و اقتصاد محور می‌باشد.

ب. ماهیت آسیب‌ها: محور دوم در احراز اسلامیت این مدل، نحوه تطبیق این مدل مفهومی بر آسیب‌های اجتماعی می‌باشد. غرض و محتوایی که در تعریف متغیرهای یاد شده و تطبیق آن دنبال می‌گردد، مبتنی بر فرهنگ دین است؛ یعنی فرهنگ اسلام بر کلیه متغیرهای به کار رفته در جدول و تطبیق آن متغیرها بر واقعیت آسیب‌های اجتماعی حاکم است و این امر پیش‌فرض اساسی در الگوی پیشنهادی محسوب می‌شود. بنابراین، بر اساس فرهنگ مذهب بسیاری از آسیب‌های اجتماعی مطرح می‌باشد که ممکن است در جامعه‌ای غیرمذهبی به عنوان آسیب شناخته نخواهند شد مانند مسئله امر به معروف و نهی از منکر که فقدان آن در جامعه اسلامی آسیب مهم ولی فقدان آن در جامعه لیبرال نه تنها یک آسیب اجتماعی، بلکه به‌عنوان متغیر توسعه شناخته می‌شود. براین اساس، لازم است در این زمینه کار فقهاتی به خوبی صورت بگیرد و از منظر دین آسیب‌های اجتماعی استخراج شده و متناسب با شرایط تاریخی- اجتماعی عصر حاضر تبیین گردد. به عنوان نمونه، امیر المؤمنین (ع) در آسیب‌شناسی جامعه عصر خود چنین بیان می‌دارند:

«أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا قَدْ أَصْبَحْنَا فِي دَهْرٍ عَنُودٍ وَ زَمَنٍ كُنُودٍ يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا وَ يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا وَ لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا وَ لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا» (نهج البلاغه، خ ۳۲)؛ ایشان آسیب جامعه خود را- که به جامعه عنود و کنود (یعنی جامعه ستمگر و ناسپاس) توصیف می‌کنند- در پنج امر می‌دانند: جابجا شدن ملاک‌ها (يُعَدُّ فِيهِ الْمُحْسِنُ مُسِيئًا)، تاخت‌وتاز ستمگرها (يَزْدَادُ الظَّالِمُ فِيهِ عُتُوًّا)، بهره نبردن از آگاهی‌ها (لَا نَنْتَفِعُ بِمَا عَلِمْنَا)، پرسش نکردن از نادانستی‌ها (لَا نَسْأَلُ عَمَّا جَهِلْنَا) و ترس نداشتن از حادثه‌های کوبنده (لَا نَتَخَوَّفُ قَارِعَةً حَتَّى تَحُلَّ بِنَا) (صفائی، ۱۳۹۳، ص ۲۷).

البته شاید این سؤال پیش آید که آسیب‌های اجتماعی در جوامع صدر اسلام متفاوت از آسیب‌های جامعه کنونی می‌باشد، ولی در جواب باید گفت بنیان‌های جوامع همواره در طول تاریخ

مشابه بوده، هرچند صورت و شکل خاصی پیدا می‌کنند. مثلاً، عدم هویت اجتماعی به‌عنوان یک آسیب در تمامی جوامع در طول تاریخ به‌عنوان یک آسیب قابلیت مطالعه دارد.

ج. وزن آسیب‌ها: طریق سوم در احراز بُعد اسلامیت این مدل وزن‌دهی به آسیب‌ها بر اساس مدل مزبور می‌باشد. ممکن است یک آسیب هم در جامعه اسلامی و هم در جوامع غیراسلامی مطرح باشد، ولی در عین حال وزن آن آسیب در این دو جامعه متفاوت باشد. مثلاً، فرهنگ اوقات فراغت در غرب بسیار مهم و در صدر اولویت اجتماعی و خلل در آن به عنوان چالشی عظیم می‌باشد و لذا می‌بینیم برنامه‌های متعددی از ورزش‌ها و مسابقات ورزشی گرفته تا بازی‌های متفاوت تا کنسرت‌های موسیقی، دیسکوها و... همه در خدمت پرکردن اوقات فراغت طراحی شده‌اند. اما در جامعه اسلامی هم اگر چه مسئله اوقات فراغت مهم می‌باشد اما هم به اندازه جوامع غربی اولویت ندارد و هم شیوه پر کردن این اوقات بسیار متفاوت از آنها می‌باشد.

۵- نتیجه‌گیری

در این مقاله به دنبال اثبات این معنا بودیم که در آسیب‌شناسی اجتماعی باید نگاهی جامع و نظام‌مند داشته باشیم بدین‌معنا که اولاً، تمام آسیب‌های اجتماعی را در همه ابعاد حیات اجتماعی (فرهنگ، سیاسی، اقتصاد) و در سطوح مختلف آن ابعاد (توسعه، کلان، خرد) و در مقیاس‌های مختلف (جهانی، منطقه‌ای، ملی) شناسایی کنیم. ثانیاً، وزن هر آسیب و چالش را در روند توسعه اجتماعی مشخص کنیم و این مهم تنها در سایه داشتن مدلی جامع صورت می‌گیرد. به نظر می‌رسد بسیاری از آسیب‌شناسی‌های انجام گرفته در جامعه کنونی ما آسیب‌شناسی دقیقی نمی‌باشد و اکثراً با نگاهی خرد به آسیب‌شناسی پرداخته‌اند و تنها برخی از آسیب‌های مهمی همچون فقر، بیکاری، بحران هویت، اعتیاد، گسست نسلی و... را آن هم تنها با رویکردی ملی ذکر می‌کنند ولی متأسفانه به آسیب‌های ریشه‌ای همچون غرب‌زدگی، فقدان الگوی اسلامی- ایرانی پیشرفت، فقدان علوم انسانی اسلامی، عدم طراحی جامع در حوزه مهندسی فرهنگ و مهندسی فرهنگی، عدم طراحی ساختارهای توزیع «قدرت، ثروت و اطلاع»، فقدان نظام الگویی در سبک زندگی اسلامی و... توجه نمی‌کنند.

منابع

- نهج البلاغه، ۱۳۷۵، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- ابوالحسن تنهایی، حسین، ۱۳۷۹، *درآمدی بر مکاتب و نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چ چهارم، تهران، مرنديز.
- ازکیا، مصطفی و غلامرضا غفاری، ۱۳۸۴، *جامعه‌شناسی توسعه*، چ پنجم، تهران، کیهان.
- پیروزمند، علیرضا، ۱۳۸۱، *الگو و طبقه‌بندی موضوعات در مهندسی فرهنگی کشور*، تهران، دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- تورن، آلن، ۱۳۸۰، *نقد مدرنیته*، ترجمه مرتضی مردیها، تهران، گام نو.
- دویویی، گراویه، ۱۳۶۷، *فرهنگ و توسعه*، ترجمه فاطمه فراهانی و عبدالحمید زرین، تهران، کمیسیون ملی یونسکو در ایران.
- رفیع‌پور، فرامرز، ۱۳۷۷، *توسعه و تضاد*، چ دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ریتزر، جورج، ۱۳۷۹، *نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر*، ترجمه محسن ثلاثی، چ چهارم، تهران، انتشارات علمی.
- ستوده، هدایت‌الله، ۱۳۷۹، *آسیب‌شناسی اجتماعی*، تهران، آوای نور.
- صفائی، علی، ۱۳۹۳، *روزگار ستمگر*، قم، لیلۃ‌القدر.
- کاوه، محمد، ۱۳۹۱، *آسیب‌شناسی بیماری‌های اجتماع*، تهران، جامعه‌شناسان.
- کلینی، محمدبن یعقوب، ۱۴۱۱ق، *اصول کافی*، چ چهارم، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- گیدنز، آنتونی، ۱۳۷۳، *جامعه‌شناسی*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران، نشر نی.
- لرنر، دانیال، ۱۳۸۳، *گذر از جامعه سنتی (نوسازی خاورمیانه)*، ترجمه غلامرضا خواجه سروری، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- مدنی، سیدجلال‌الدین، ۱۳۹۲، *مبانی و کلیات علوم سیاسی*، تهران، نشر پایدار.
- مرعشی، سیدجعفر، ۱۳۷۷، *رهبری نظام اجتماعی صفحہ*، تهران، سازمان مدیریت صنعتی.
- میری آشتیانی، الهام، ۱۳۸۲، *مقدمه‌ای بر آسیب‌شناسی مسائل اجتماعی در ایران*، تهران، مرکز بررسی‌های استراتژیک ریاست جمهوری.
- هینز، جفری، ۱۳۹۰، *مطالعات توسعه*، ترجمه رضا شیرزادی و جواد قبادی، تهران، آگه.
- یونسکو، ۱۳۷۹، *راهبردهای عملی توسعه فرهنگی*، ترجمه محمد فاضل، تهران، تبیان.